

دکتر داور شیخاوندی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی تهران

جهانی شدن

و هویت فرهنگی محلی

۱. مفاهیم و معادل‌های متعدد «جهانی شدن»

«جهانی شدن» برابر نهاد فارسی اصطلاح "globalization" است که در ترجمه به زبان‌های متفاوت، معادل‌های متنوعی پیدا کرده است. مثلاً در زبان فرانسه آن را به «موندیالیزاسیون»^۱ برگردانده‌اند که از واژه «موند» به معنای «جهان» گرفته شده است. در نتیجه، آن را می‌توان برحسب موقعیت، در فارسی به «جهانی‌سازی»، «جهانی کردن» یا «جهانی شدن» ترجمه کرد. ترک‌ها، با توجه به ریشه کلمه "globe" به معنای «کره»، آن را با «کرویت» معادل دانسته‌اند. عرب‌ها در برابر «گلوب»، «عالم» را قرار داده‌اند و «عولمه» را «جهانی شدن» پنداشته‌اند.

در زبان فارسی، گرچه «جهانی شدن» یا «جهانی‌سازی» کاربرد رایجی دارد، ولی همه صاحب‌نظران ایرانی این معادل را نپذیرفته‌اند. آقای دکتر فرهنگ رجایی «جهانی گستر» را ترجیح می‌دهد. آقای دکتر علی محمدی، استاد ایرانی ارتباطات، در دانشگاه نانتینگهام انگلستان، «سیاره‌ای شدن» را می‌پسندد. این اصطلاح تقریباً معادل «کرویت» ترک‌هاست. در این معنا، کره زمین را به مثابه سیاره تدریجاً کوچک شده‌ای می‌پندارند که در آن، ارتباطات جنبه‌کروی و سیاره شمول به خود می‌گیرد. رولند رابرتسون به جای "globalization" اصطلاح "globality" را پیشنهاد کرده است که در فارسی آن را به «جهانیت» برگردانده‌اند. گرچه این اصطلاح از نظر دستوری نادرست

است، ولی به خاطر مبین بودن مورد استقبال قرار گرفته است. علاوه بر این تفاوت‌های ظاهری، برحسب زبان‌های متنوع در علوم متعدد نیز این تفاوت اسمی به چشم می‌خورد. اگر ارتباطات و بازرگانی «سیاره‌ای»، «کروی»، «عالمی» و «جهانی» می‌شوند، در حوزه سیاست، «دیپلماسی» جنبه «بین‌المللی» یا «بین‌الدولی»^۲ خود را کماکان حفظ می‌کند و مصرف آن نیز محلی^۳ می‌ماند. به رغم تازگی واژگان فوق، جریان جهانی شدن قدمت دیرینه‌ای دارد. دانشوران و «هوشمندان» جهان از دیرباز از جهان هستی تصویر و تصویری خاص و انتزاعی در ذهن داشتند و چه بسا که خود را از مرزهای قراردادی محلی، ملی، قومی، دینی و دولتی و راتر

می پنداشتند و به انسانیت جهان شمول گرایش داشتند. در نتیجه، در مقیاس جهان، آنان به سرنوشت جهانیان و یکپارچگی عالم و آدم، به صورت عام یا کلان می اندیشیدند. اگر آرا و افکار فرزانگان و پیام‌آوران، به رغم گذشت سده‌ها و هزاره‌ها، هنوز هم پابرجایند و در مدارس، مکاتب و مجالس زبانزد خاص و عام هستند، بدین معناست که یک دست، اراده یا روند نامرئی، همانند «باد صبا»، تبلورات اندیشه‌ای و تجربه‌ها و یافته‌های کارا و خردمندانه بشری را در طول زمان در سطح جهان پراکنده است و به نام اندیشه‌ورزانی چون کنفوسیوس، زرتشت، بودا، سقراط، افلاطون، ارسطو، فارابی، فردوسی و سعدی، و آموزه‌های پیام‌آوران و حیانی دینی، جنبه جهانی و همه‌زمانی داده است.

امروزه در هیچ دولت پیشرفته و مدنیت باسابقه، مؤسسه علمی یا دانشگاهی را نمی‌یابید که نظرات جهان شمول چنین بزرگانی در آن تدریس نشود. با وجود چنین جهانی شدنی در سطح متفکران ژرف‌اندیش و دورین، صاحب‌نظران فراشد^۴ جدید جهانی شدن، نظیر رابرتسون، والرشتاین و... نقطه آغاز فراشد جهانی شدن را از کشف جهان، از زمانی که عملاً ثابت شد، جهان گرد و یگانه است، از اقدام سترگ کریستف کلمب در پائیز ۱۴۹۲ در کشف جهان نو و فرو ریختن دیوار نامرئی اوهام بر فراز اقیانوس‌ها، می‌شناسند. به دنبال کریستف کلمب، کشتیرانان، نقشه‌برداران و سیاحان که برای بار نخست اقیانوس‌ها را درنوردیدند و جهان را دور زدند و گردی جهان‌گویی گونه‌را به ثبوت رساندند، تصویر و تصور جهان گرد را روی کاغذ، به طور انتزاعی منعکس کردند، گام‌های نخستین عملی را در فراشد جهانی شدن جغرافیای تام برداشتند.

به این ترتیب، تصور کرویت جهان و تجسم آن در اذهان نه تنها آسان شد، بلکه تصویر آن، تقریباً همه‌روزه از طریق ماهواره‌ها، به هنگام گزارش هواشناسی در برابر

دیدگان میلیون‌ها مردم جهان جلوه‌گر شد. ولی اگر به بانصد سال نه، بلکه ۱۵۰ سال پیش، به عصر قاجار در ایران برگردیم، بسیاری از جهانیان تصویر و تصور درستی از جهان در ذهن خود نداشتند. به همین دلیل، برد دید انبوهی از مردم، محدود به جایی بود که خودشان رفته بودند و یا از سیاحان شنیده، یا خوانده بودند. در این عصر، برای بسیاری از نقاط جهان از جمله ایران، نقشه درستی ترسیم نشده بود و در مواردی هم که ترسیم شده بود، در اختیار توده مردم قرار نداشت.

از برکت وجود رسانه‌های جدید، نخست مطبوعات و آموزش مدرسه‌ای و سپس در صد سال اخیر، در اثر رواج عکس، تعمیم آموزش جغرافیای ملل در مدرسه‌ها و تلویزیون بود که مردمان بالغ و تحصیل‌کرده توانستند، حدود و ثغور جهان را در ذهن به طور انتزاعی جا دهند و تعداد اندکی نیز، خود را به این «کشتی نوح عظیم»، سیار در فضای بیکران، وابسته و پیوسته انگاشتند. تصادفی نیست که بسیاری از نظریه‌پردازان «جهانی شدن» آغاز این فراشد را بیش‌تر از انقلاب صنعتی و صدور سرمایه به جهان‌آباد در قرن هفدهم می‌دانند و نه الزاماً اواخر قرن پانزدهم میلادی.

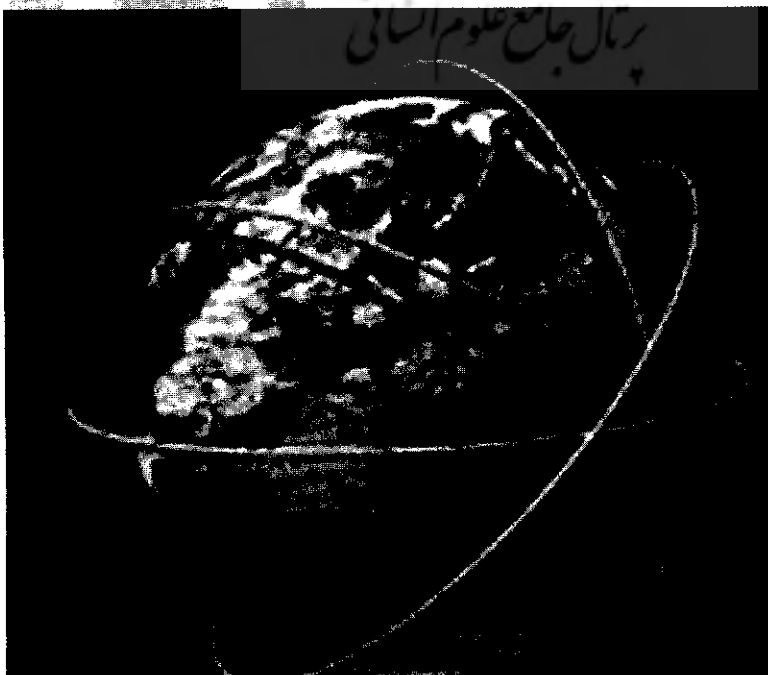
۲. جهانی شدن سرمایه

پس از شناخت راه‌های دریایی و ایجاد

پایگاه‌ها و آشنایی با محصولات و پیشرفت فناوری دریانوردی و عملیات رزمی، صدور سرمایه غربی در پهنه جهانی در قرن هفدهم رونق یافت و تأسیسات بازرگانی دولت‌های دریانورد، نظیر اسپانیا، پرتغال، انگلستان، فرانسه و هلند، در قالب مؤسسات و شرکت‌های گوناگونی، مانند «شرکت هند شرقی» دایر شد. چنین مبادلات تجاری غربیان با اقصانقاط جهان، زمینه را برای جهانی شدن اقتصاد بازرگانی فراهم آورد.

تأمین امنیت راه‌های دریایی و تضمین سرمایه‌ها و کالاها در نقاط دوردست، خیلی زود دولت‌های غربی «لیبرال» را واداشت که وارد میدان شوند و امکان دخالت در امور کشورهای «فراسوی دریاها» را فراهم آورند و نظام استعماری، استثمار و استملاکی را در قرن نوزدهم در عرصه جهانی بگسترانند. بدین معنا که غربیان در آغاز، به قصد «عمران و آبادی» راهی کشورهای آفریقایی، آسیایی و آمریکایی شدند و سپس از این کشورها بهره‌کشی کردند و چون در طی دو قرن، جمعیت زیاده خود را به سرزمین‌های غیراروپایی اعزام داشتند، قصد تصرف یا «استملاک» آن‌ها را در سر پروراندند.

اگر مبلغان دینی مسیحی اروپایی به عنوان پیشگامان تبلیغ مسیحیت در آفریقا و آسیا موفقیت چندانی نیافتند، کارگزاران و کارکنان





دکتران بابا شمس‌الدین

غریب مهاجر در کشورهای «مستعمره» با نمایش برتری مدیریت و قدرت نظامی و اداری خود، سریراً الگوهای نظامی دولتی خود را به عنوان الگوی برتر و بهتر به کشورهای «سنتی» یا تحمیل کردند و یا با تمهیداتی آن را به جهان غیراروپایی پذیراندند. بدینسان، در پی انقلابات قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم، به دنبال انواع جنگ‌ها، بحران‌ها، تقسیم جهان و کشورها و پیشرفت فناوری ارتباطی، اطلاعاتی و مسافرتی، نظام‌های «جهانی‌گر»^۲ به وجود آمدند و صدور سرمایه، تکوین الگوهای دولت-ملت مدرن و ایدئولوژی‌های مدرن جهان را سرعت بخشیدند. در نتیجه، نظام‌های آموزشی مدرن، ارتش مدرن، اقتصاد تولید و توزیع مدرن و بالاخره حقوق‌گشوروندی (مدنی) مدرن، جهانی شدند. با تسری این الگوها، به‌ویژه قبول برنامه‌های درسی اروپایی، زبان خارجی، فلسفه، تاریخ، جغرافیا، آزادی‌های سیاسی و مدنی اروپایی، بخش بزرگی از جهان سنتی در راستای فرهنگ «غرب» قرار گرفتند. از آن‌جا که اکثریت مردم مقیم در این حوزه، به واسطه غوطه‌ور بودن در آب آشنای فرهنگ بومی-قومی، برخلاف خواست روشنفکران و

نخبگان خود، نمی‌توانستند «صددرصد»، در ظاهر و باطن، همانند غریبان بشوند، کم و بیش «غریب‌واره شدن» را «مستغرب» نامیدند که در ایران اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم، این فراشد را به «فرنگی‌مآبی» برگرداندند. به زبان امروزی و به تعبیر برخی می‌توان گفت که «جهانی‌شدن» تداوم و مرحله‌نهایی «فرنگی‌مآبی» به سرکردگی و الگوسازی آمریکا، در عصر پسامدرنیته است.

اگر با «چشم مسلح»، یعنی خرد نقد و وقار به این فراشد نو نگریسته شود، آشکار می‌گردد که این مرحله ظاهراً نهایی کسب هویت فرهنگی از «دیگران معنیدار» یا «الگوهای مرجع»، از چند جنبه با دوره ماقبل خود تفاوت آشکاری دارد:

الف) پسامدرنیته در خلاف جهت مدرنیته که به پیدایش دولت-ملت‌ها منجر شده، حرکت می‌کند. به قول فرهنگ‌رجایی (۶۷: ۱۳۸۰)، پژوهشگر ایرانی مقیم کانادا: «پساتجددخواهی، با استفاده از نظریه انتقادی، به عنوان سازوکار روش‌شناختی جدید، نظریه‌ها و سیاست‌های زن‌محورانه، هویت سبز زیست‌محیطی، حمایت از ستمدیدگان، اقوام، پیروان مذهبی و اقلیت طبقات حاشیه‌ای را صورت‌بندی کرده است. اخیرترین ویژگی پساتجددخواهی، پیدایش رفتار روزپسند هم‌دلجویی و کوشش در راه امحای هرگونه زبان اعتراض از صفوف طبقه‌های دانشگاهی، هنری و حرفه‌ای، همراه با پورش منظم به امتیازها در همه زمینه‌هاست. پساتجدد به موضوع ضدروشنگری تبدیل شده است... زیرا به گونه نامناسبی به خرد،

خردگرایی و حکمت وابسته است و در سرشت خود، تخبه‌گرا و خلاف روش چند فرهنگی، و از این رو سرکوبگر است... [در عصر پسامدرنیته]... ادراک هر کسی همان مقدار معتبر است که ادراک هر کس دیگر و این نوع برخورد به جهانی می‌انجامد که در آن، چه برای برقراری ارتباط و چه برای همکاری عملی، منای مشترکی نداریم... تردیدی نیست که جهان‌گستری مانع‌های مادی را از سر راه تأثیر و تأثر فرهنگی برداشته است، اما مردم هرچه پیش‌تر و پیش‌تر در بیش از یک فرهنگ زندگی می‌کنند.»

ب) در پی تک‌قطبی شدن، بستر و بازوی اصلی «جهانی‌گری» یا جهانی شدن از اروپا، واقع در کنار قاره‌های قدیمی آسیا و آفریقا (حوزه نفوذ سابق اروپا)، به ایالات متحده آمریکا، در فراسوی اقیانوس اطلس منتقل شده است. در نتیجه، از نظر استراتژیک، به معنای جامع کلمه، در اغلب موارد راه آمریکا به قاره‌های قدیم از اروپا می‌گذرد، و گرنه آمریکا بهای زیادی باید بپردازد که تاکنون پرداخته است.

پ) جریان «فرنگی‌مآبی»، در پی حضور فیزیکی اروپاییان در مستعمرات و نیمه‌مستعمرات و دخالت یا شرکت مستقیم آنان در زندگی مردم بومی و حاکمیت و سلطه فرهنگ غربی (از طریق زبان، زرادخانه، علم و فناوری وابسته به بازوی انسانی) شکل گرفت، در صورتی که جریان جهان‌وندی در عصر پسامدرنیته در حال و هوای دیگری تکوین یافت.

جنگ‌های ضداستعماری، مراجعت

● برخی از ملیت‌ها در غرب جا گرفتند، ولی هرگز غربی تمام‌عیار نشدند که هیچ، بلکه در قلب شهرهای غربی فرهنگ و تمدن خود را بسط دادند، وجود محله‌های چینی‌نشین، یهودی‌نشین، عرب‌نشین، ترک‌نشین و... در شهرهای بزرگ و کارگری این کشورها، شاهدهی بر این مدعاست



بنیادگرایی دینی کنشگرانه قد علم کرد و خوش درخشید. بسیاری از مبارزان مسلمان غیرافغانی در ورای مرزهای بومی و ملی خود، به خاطر آرمان‌های دینی، بیرون از چارچوب دولت-ملت پیکار می‌کردند. عرق دینی آنان فراتر و بالاتر از عرق و عصیت میهن بود.

بعد از بیرون راندن روس‌ها از افغانستان، بنیادگرایان که بیش‌تر دل و دیده با دین و مذهب داشتند و به بوم و محل وابسته نبودند، به عملیاتی کردن باورهای خود، از طریق مبارزه مسلحانه متشکل و مجهز به آخرین ابزارهای ارتباطی و اطلاعاتی، اقدام کردند.

چنان‌که در بالا اشاره شد، نظریه‌پردازان اینان، همانند همیشه، جهان را به نیک و بد، خیر و شر، عالم و جاهل، و... تقسیم کردند و خود را مظهر خیر و علم و دیگران را نماد شر، جهل و کفر انگاشتند و رسالت شریزادی را، به عنوان «تکلیف دینی» خود پنداشتند.

القاعده، طالبان و انواع تشکل‌های موجود، از الجزایر گرفته تا مالزی، فیلیپین و اندونزی، جای مبارزات و چریک‌کاری‌های مارکسیستی را، در نبود جبهه چپ سوسیالیستی گرفتند. انفجار برج‌های «مرکز تجارت جهانی» در نیویورک، توسط هواپیماهای آمریکایی ربوده

فناورانه و توقعات غریبواره، در عصر پسامدرنیست، به جای فرنگی مآبی، «جهان‌وند» شده‌اند که می‌تواند، مکمل کشوروند، شهروند و... باشد.

فرهنگ رجایی، از قول محمود ایوب، پژوهشگر اسلامی، جهانی شدن یا به قول صاحب این قلم، «جهان‌وندی» می‌نویسد: «... می‌گویند که اکنون در دهکده‌ای جهانی زندگی می‌کنیم. تا جایی که این حرف درست باشد، فرابندی است منفی. جهان‌گستری آخرین مظهر امپریالیسم است.»^۷

«از دهه ۱۹۷۰، روندی نیرومند با عنوان بنیادگرایی دینی پدیدار شده است. دست بر قضا، همین روند به رغم ترویج ظاهری آن که بازگشتن به دین سنتی است، نه محافظه‌کار و نه سنت‌گرا، ... این بنیادگرایی تازه، در عوض، تندروانه و تجددخواه و در موارد بسیار، انقلابی است و برای فهمیدن وضعیت بشری در همه زمینه‌های آن، از جمله جهان‌گستری، سرمشقی ارائه می‌کند.

ترویج‌گران این رهیافت معتقدند که حقیقت از آن ایشان است، و راهی که حقیقت را با آن بیان می‌کنند، تنها راه درست است، که نه تنها برای همکیشانان، بلکه برای کل بشریت نیز معتبر است.»^۸

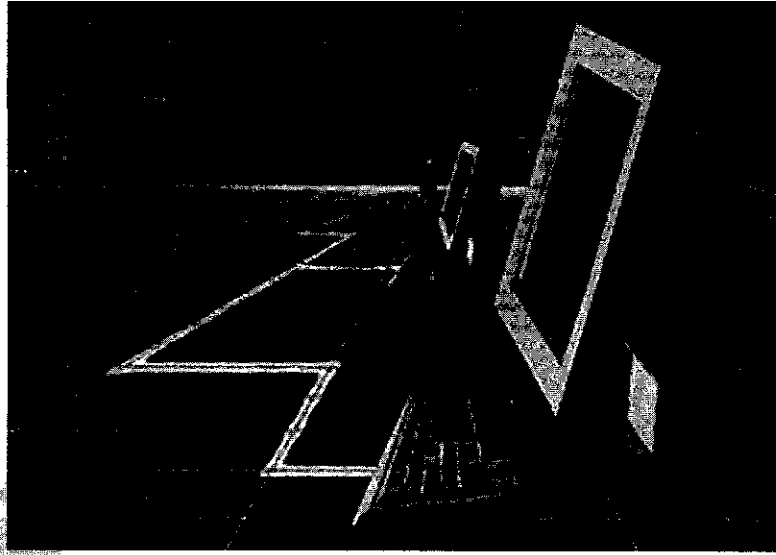
● اعتلای هویتی - فرهنگی به حد جهانی شدن، نیاز به انباشت وسیع نرم‌افزارهای ویژه، نظیر تسلط به تاریخ و جغرافیای جهان، شناخت زبان یا زبان‌های جهان شمول، تخلق به اخلاق انسان دوستی، مدارای بی‌قید و شرط و میرا از منیت خودمحوری، و... دارد

ت) با این نظریه جدید کنش انقلابی دین‌مدار، برخی از بومیان کشورهای به اصطلاح سنتی منفصل نشستند. بعد از دهه هفتاد، احیای متعصبان دینی در گوشه و کنار جهان قدیم و تشکل پیروان، دستمایه‌ای برای مبارزه با کفر بر افغانستان شد و همزمان در برابر جهانی شدن ایدئولوژی مارکسیستی،

اروپاییان به کشورهای خود، پیدایش دولت‌های ملی، جنگ سرد یا صلح مسلح، دوقطبی شدن جهان و مبارزات ایدئولوژیک موجب احیای گرایش‌های قومی، ملی و دینی در آسیا و آفریقا شدند و جریان آشکار «فرنگی مآبی»، اگر نگویم تعطیل، حداقل بطئی و محدود به نخبگان و طبقه متوسط تحصیلکرده شد. به تبع این وضع، تعداد متناهی از نخبگان و تحصیلکردگان که با استعمارگران همکاری‌های تنگاتنگی داشتند و به جلد و جامه فرنگی هم درآمده بودند (غرب‌زده شده بودند)، از میهن خود گسیختند و در کشور میزبان غربی نشستند. حضور هندیان، پاکستانی‌ها، بنگلادشی‌ها، هندوچینی‌ها، ژاپنی‌ها، چینی‌ها و سیاهان آفریقایی در اروپا، عمدتاً رهاورد این دوره و دوره‌های ماقبل آن بوده است.

برخی از ملیت‌ها در غرب جا گرفتند، ولی هرگز غربی تمام عیار نشدند که هیچ، بلکه در قلب شهرهای غربی، فرهنگ و تمدن خود را بسط دادند. وجود محله‌های چینی نشین، یهودی نشین، عرب نشین، ترک نشین و... در شهرهای بزرگ و کارگری این کشورها، شاهدهای بر این مدعا است. بسیاری از اینان که امکان دردم تئیدگی در فرهنگ غربی و غربیان

رانداشتند، به هویت قومی و بومی خود بیش‌تر چنگ زدند و عملاً در حاشیه جامعه کشورهای میزبان قرار گرفتند. اینان غربی نشدند، ولی غرب‌وند شدند؛ یعنی بسته و وابسته به غرب گشتند. این وضع به کشورهای آسیایی و آفریقایی نیز تسری یافت. یعنی از نظر اقتصادی، علمی-آموزشی، ارتباطی و



بورديو (۱۹۸۰)، چنین وضعی می‌تواند «اساس معنی داری برای تکوین سرمایه فرهنگی باشد. باید تأکید کرد که این تنها نقش «تنوع» نیست. مثلاً، پراکندگی قومی موجب می‌شود، سوپرمارکت‌های کشورهای که تکثر فرهنگی دارند - مانند ایران، در تهران و شهرهای بزرگ جهان مانند لوس آنجلس - عرضه انواع غذاهای متنوع و متنوع، با طعم و بو و ترکیب متفاوت، به آنها سلیقه‌های متعدد مصرف‌کنندگان را ارضا می‌کند، بلکه موجب تسکین درد دوری از میهن (نوستالژی) مهاجران نیز می‌شود. در ضمن می‌تواند، پایه‌ای نیز برای تکوین سرمایه فرهنگی باشد.

هنگام سخن از تمایز محلی - جهان شهری^{۱۱}، هانرز (۱۹۹۰: ۳۵۰) اشاره می‌کند که برای محلی، تنوع اصلی است که امکان می‌دهد، همه محلی‌ها به فرهنگ‌های خود بچسبند. در همین حال، «جهان شهر»^{۱۵} عمدتاً به اقوام متعددی متکی است که هر یک در پیگشت «لانه خاصی» برای فرهنگ‌های خود هستند. در چنین وضعی، بدون محلیت، جهان شهری بودن یا جهانیّت نیز معنا نخواهد داشت.^{۱۶}

با تکیه به این روند، اندیشناکی از جهانی شدن فرهنگ یگانه با تضعیف فرهنگ‌های دیگر، برای چندین دهه می‌تواند الیام یابد. فرهنگ در باورها و در پندار، کردار و گفتار مردمان خودنمایی می‌کند و ریشه در «وجدان جمعی» دارد که در جریان تربیت، در وجدان فردی تجلی می‌یابد. به معنای دیگر، فرهنگ روح اقوام و ملت‌هاست و دگرگونی و نابودی آن بسیار بطئی و کند است. هویت اقوام و ملل از فرهنگ و خرده فرهنگ آنان برمی‌خیزد و به همین سبب، هستی فرهنگ در هویت ملل نهفته است و هستی هویت ملی نیز از فرهنگ کلان ملی نشأت می‌گیرد. بنابراین، این دو حامل و محمول به سادگی از بنیاد دگرگون نمی‌شوند و به آسانی زیر پرتو شبکه‌های رسانه‌ای پژمرده نمی‌گردند.

یهودیان قرن‌ها در کشورهای متفاوتی

قویاً مرسوم و معمول بوده است. ژاپنی‌ها در طول تاریخ، به مسائل ناشی از رابطه عام با خاص توجه و سواس گونه‌ای داشتند. بنابراین «فرهنگ آکسفورد»، این اصطلاح مربوط به اوائل قرن نوزدهم، امروزه یکی از واژگان تجاری شده است.

مفهوم جهانی - محلی شدن در حوزه تجاری، تقریباً به مفهوم «اقتصاد بازاریابی خرد» نزدیک است. باید دانست آماده کردن کالاها، تبلیغ آن‌ها و پرداختن به خدمات مربوط به آن‌ها در سطح جهان، یا تقریباً در مقیاسی جهانی، به طور فزاینده‌ای به بازارهای محلی و خاص اتکا دارد. بدیهی است که در عالم تولید سرمایه‌داری برای بازارهای جهانی، انطباق با بازارهای خاص و بومی، تنها یک مورد پاسخ تجاری به انواع جهانی موجود، نظیر پاسخ به تقاضای مصرف‌کنندگان است که از نظر مدنی، منطقه‌ای، جامعه‌ای، قومی و جنسی متفاوت هستند؛ به نحوی که گویی با توجه به وفور کالاها، تنوعی در محصولات ناهمگون فراهم آمده است.

تا حد زیادی، «بازاریابی خرد» در واقع، در قالب جامع‌تر، در اصطلاح «جهانی - محلی کردن» یا «جهانی - محلی سازی» نهفته است. چنین فرآیندی به افزایش مصرف‌کنندگان و تکوین تنوع نسبت‌های مصرف در میان آنان منجر می‌شود. «صنعت جهانگردی، زیارتی، تجارتی» که بزرگ‌ترین صنعت بحث‌انگیز جهان معاصر بوده، بارزترین آن‌ها است. خلاصه این که متنوع شدن کالاها فروش را رونق می‌بخشد. به قول

شده، نقطه عطف و مبدأ تاریخی جدیدی در عصر پسامدرنیّت است که هیچ شباهتی به اقدامات تروریستی عصر ماقبل خود، یعنی مدرنیّت، نداشت. گویی در چنین پیکاری دیگر هیچ مرز و حد اخلاق انسانی وجود ندارد. یک بار دیگر این پنداشت که «هدف وسیله را توجیه می‌کند»، ملعبه کنش گران عصری می‌شود که طی آن، تعیین حدود بومی، محلی و جهانی دشوار است.

۳. مانایی هویت فرهنگی در «جهانی - محلی شدن»^۱

طبق فرهنگ «آکسفورد» مربوط به واژگان نو^{۱۷} (۱۹۹۱: ۱۳۴)، اصطلاح «جهانی - محلی»^{۱۸} و اسم مصدر آن «جهانی - محلی شدن»، از درآمیختن "global" با "local"، یعنی محلی تشکیل شده است، و نیز طبق «فرهنگ آکسفورد»، این اصطلاح به تبع معادل‌های انگلیسی اصطلاح ژاپنی «دوچاکوکا»^{۱۹} است که از واژه «دوچاکو»^{۲۰} به معنای «زیستن در زمین خود» گرفته شده است. این واژه اساساً در کشاورزی، به هنگام انطباق فنون زراعت با شرایط محلی به کار می‌رود که امروزه با شرایط تجارت مربوط به جهانی - محلی شدن نیز سازگاری یافته است و در این راستا، یک نگرش جهانی است به شرایط محلی. به عبارت دقیق‌تر، اصطلاحات «جهان» و «جهانی شدن» در سال ۱۹۸۰ وارد زبان تجاری شده، ولی خاستگاه معنایی آن ژاپنی بوده است. در این کشور، از زمان‌های نسبتاً قدیم، مفهوم فضایی - فرهنگی

منابع:

- Robertson, Roland and al., (1985). *Humanity, Globalization, Religious Resurgence: A Theoretical Exploration, in Sociological Analysis*. 46: 3, 219 - 242.
- Robertson, Roland (1995). *Globalization: Time - Space and Homogeneity - Heterogeneity in Global Modernization*. London. Sage.

رجائی، فرهنگ (۱۳۸۰). پدیده جهانی شدن، وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی. ترجمه عبدالحسین آذرنگ. نشر آگاه. تهران.

سیف، احمد (۱۳۸۰). جهانی کردن فقر و فلاکت. نشر آگاه. تهران.

شیخاوندی، داور (۱۳۸۲). بهای جهانی شدن. روزنامه همشهری. جمعه اول مرداد ۸۲.

محمادی، علی (۱۳۸۲). جنگ سرد دیگر: فناوری اطلاعات و رسانه های جهانی، رسانه، بهار ۱۳۸۲، تهران.

اقتباس و ترجمه از:

1. Mohammadi, Ali and etal (2002). *The Muslim World: Globalization or Recolonization in The 21th Century*. Edu. Taha. London.
2. *The Oxford Dictionary of New Words*, 1991.

پیش شرط های فوق به حد عضویت در «جامعه جهانی»^{۱۸} ارتقا یابند و جهانی شوند. توده های میلیونی مردمان کشورها، به عنوان جهانوند، یعنی بسته و پیوسته به جهان، فقط فقر و فلاکت رهاورد جهانی شدن را با خود تقسیم خواهند کرد.^{۱۹}

زیر نویس:

1. mondialization
2. international
3. local
4. Process
5. globalizing systems
6. westernization یا occidentalization

۷. انوب، جلسه یکم، صبح جمعه ۹ آوریل
۸. رجائی، ۱۳۸۰: ۶۷ و ۶۸

9. glocalization
10. glocal
11. dochakuka
12. dochakur
13. societal
14. cosmopolitanism
15. cosmopokis

17. global gemeinschaft
18. global geselleschaft

۱۶. رابرتسون، ۱۹۹۶.

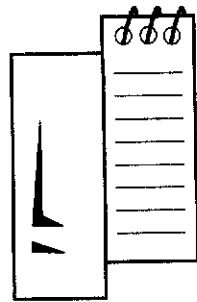
۱۹. احمدسیف، ۱۳۸۰؛ و: علی محمدی، ۲۰۰۲.

زیسته اند و به رغم برخی تغییرات، «یهودیت» خود را در هر جامعه ای که به تن کردند، پاس داشته اند. زرتشتی های مقیم هند و سایر کشورها که در حدود هزار و چهارصد سال پیش از ایران کوچیده اند، پیوسته زرتشتی مانده اند. ملت کنونی آمریکا را کوچندگان ملل عدیده ای تشکیل می دهند. به رغم گذشت چند سده و به رغم پنداشت مشترک آمریکایی بودن، لهستانی ها، ایتالیایی ها، آلمانی ها، ایرلندی ها، کاتولیک ها، پروتستان ها، یهودیان، مسلمانان، و بودایی ها ویژگی های هویتی و اعتقادی خود را نگه داشته اند و به اصل تبار خود دو دستی چسبیده اند. برخلاف دوره «فرنگی مآبی»، مدرنیته جهان وند شده امروزین، امکان صدور فرهنگ ها و پاسداشت آن ها را در دورترین نقاط جهان به طور ابزاری فراهم کرده است.

تجربه کشورهای عضو «اتحاد جماهیر شوروی» سابق نشان داد که هفتاد سال حکومت غیردینی، یا در واقع ضد دینی، نتوانست دین را از دل ها و اذهان بزاید. وجود ابزارهای نوین ارتباطی، فارغ از زمان و مکان هر قدر هم قویاً دگرگونگر باشند، همان مقدار هم می توانند وسیله پایداری و ماندگاری و بالندگی باشند.

اعتلای هویتی - فرهنگی به حد جهانی شدن، نیاز به اثبات و وسیع نرم افزارهای ویژه، نظیر تسلط به تاریخ و جغرافیای جهان، شناخت زبان یا زبان های جهان شمول، تخلق به اخلاق انسان دوستی، مدارای بی قید و شرط و میرا از منیت خود محوری، و... دارد. چنین توشه سنگینی را تنها بیش آموختگان، دانایان و فرزائگان ملت ها با خود دارند که گروه کم شماری از مردمان جهان را تشکیل می دهند و می توانند، یک «اجتماع جهانی»^{۱۷} نخبگان جهانی شده را به وجود آورند؛ و گرنه توده های پراکنده در دشت، کویر و دره های دور دست که پای در زنجیر نامرئی زمین و زمان دارند و از هر بیگانه ای می گریزند و تنها در میان خودی ها احساس امنیت می کنند، نمی توانند بدون





سنجش درجه جهانی شدن کشورها

در سال ۲۰۰۳

(رتبه ۶۲ کشور جهان بر حسب شاخص جهانی شدن)

تحریریه مجله رشد آموزش علوم اجتماعی

مقدمه

بین المللی و جهانگردی، میزان مکالمات تلفنی بین المللی، و میزان حواله های بانکی دریافتی و پرداختی در سطح بین المللی.

(د) سطح اتصالات فناورانه، شامل: تعداد کاربران اینترنت، میزبانان اینترنتی، سرویس دهندگان مطمئن که ارتباطات و معاملات تجاری از طریق آن ها انجام می شود.

معرف ها و شاخص های فوق الذکر فقط سطح فرایند جهانی شدن را اندازه گیری می کنند و نه پیچیدگی آن را. بسیاری از مؤلفه های ادغام جهانی فرهنگ، به راحتی قابل اندازه گیری نیستند. به علاوه داده های دقیق و صحیح در خصوص مبادلات فرهنگی در مورد همه کشورها در دست نیست. مثلاً آمار مربوط به تجارت بین المللی در عرصه موسیقی یا کتاب، ممکن است مزیت نسبی یک کشور را در تولید محصولات فرهنگی همچون سی دی (لوح فشرده) بیان کند، اما معلوم نمی کند که آیا کالاهای تولید شده منعکس کننده اندیشه ها و فرهنگ کشور صادر کننده هستند یا خیر. نتیجه این که در شاخص فوق الذکر لحاظ نشده اند.

مؤسسه کرنی و مؤسسه کارنگی آمریکا در سال ۲۰۰۱ شاخصی با عنوان «شاخص جهانی شدن» ساختند و بر اساس آن رتبه کشورهای گوناگون را از نظر میزان ادغام در نظام جهانی تعیین کردند. در سال ۲۰۰۱ رتبه فوق الذکر در مورد ۵۰ کشور محاسبه شد. اما در سال های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ تعداد کشورهای مورد بررسی به ۶۲ کشور رسید. در این بررسی از قاره های آمریکا ۱۰ کشور، آفریقا ۹ کشور، آسیا ۱۷ کشور (از جمله ایران)، اروپا ۲۴ کشور و اقیانوسیه نیز دو کشور استرالیا و نیوزیلند انتخاب شده اند. این ۶۲ کشور نماینده ۸۵ درصد جمعیت جهان هستند. نتایج این سه بررسی در مجله «سیاست خارجی» وابسته به مؤسسه کارنگی منتشر شده است.

نحوه ساخت شاخص

برای سنجش میزان ادغام کشورها در نظام جهانی، از ۱۳ متغیر استفاده شده است. این متغیرها در چهاره گروه مقوله بندی شده اند. متغیرهای مورد استفاده و گروه بندی آن ها به این شرح است:

الف) ادغام اقتصادی، شامل متغیرهای: حجم تجارت بین المللی، میزان سرمایه گذاری مستقیم خارجی (FDI) جریان سرمایه، حجم پرداخت ها و دریافت های درآمدی.

ب) تعهدات سیاسی، شامل متغیرهای: تعداد عضویت یک کشور در سازمان های بین المللی، دفعات مشارکت یک کشور در مأموریت های مصوب شورای امنیت سازمان ملل متحد و تعداد سفارتخانه های موجود در یک کشور.

ج) تماس های شخصی، شامل متغیرهای: سطح مسافرت های

رتبه کشورهای از نظر میزان ادغام در نظام جهانی

جدول صفحه بعد رتبه کلی و رتبه های فرعی هر کشور را بر حسب شاخص جهانی شدن و مؤلفه های ۱۳ گانه آن در بررسی سال ۲۰۰۳ نشان می دهد.

در اینجا این سوال پیش می آید: آیا شاخصهای طرح شده برای سنجش جهانی شدن معیارهای مناسبی برای سنجش این مفهوم می باشند و می توانند میزان ادغام این کشورها را در نظام جهانی تعیین کنند؟

مؤلفه های مطرح شده از سوی این مؤسسه سوژه مناسبی است برای بحث و تبادل نظر صاحب نظران، استادان و دبیران علوم اجتماعی در خصوص اینکه آیا مؤلفه های مطرح شده فضای مفهومی جهانی شدن را پوشش می دهد یا خیر؟

